

پیش‌دانش

درس ۱ غلط‌الاملا

دور کلماتی که املاي غلط دارند، خط بکش!

- ۸۶۹- شرحه شرحه، شرهه شرهه ۸۷۰- اشتیاق، اشتیاق
 ۸۷۱- هریف، حریف
 ۸۷۲- تریاق، تریاق
 ۸۷۳- ظرفیت، ظرفیت
 ۸۷۴- قوطه، غوطه
 ۸۷۵- طلقی، تلقی

غلت‌خرازا

با توجه به معنی جمله دور کلماتی که غلط املايي دارند، خط بکش!

- ۸۷۶- «تا ارباب بصیرت بدانند که اعانت حق و اهانت باطل سنت الهی است تعالی و تقدس و تزویر زور با **تقریر صدق** برنپاید و علم علم از جهل نگون سار نگردد و همیشه حق (منصور - منثور) باشد و باطل **مقهور**» (مرزبان‌نامه)
 ۸۷۷- «اثر آن در فساد عام و **ضرر** آن در عالم شایع باشد، چه هر کجا (هاوی - حاوی) **مضرت** دیده شود، موجب دلیری دیگر **مفسدان** گردد.» (کلیله و دمنه)
 ۸۷۸- «و چون پادشاه اسرار خویش را بر این **نسق** عزیز و (مستور - مسطور) داشت، و وزیر کافی گزید، و در دل‌های عوام **مهیب** بود، و حشمت او از تنفس **ضمیر** و **تبع** سیر او مانع گشت، موفق می‌شود.» (کلیله و دمنه)

درس ۲ غلط‌الاملا

دور کلماتی که املاي غلط دارند، خط بکش!

- ۸۷۹- وهم، وحم ۸۸۰- آزمند، عازمند
 ۸۸۱- عثیبت، عصبیت
 ۸۸۲- ناهنجار، ناحنچار
 ۸۸۳- اقدس، اقدس
 ۸۸۴- بیغوله، بیقوله
 ۸۸۵- فضایل، فظایل
 ۸۸۶- مظایقت، مظایغت
 ۸۸۷- صیرت، سیرت

غلت‌خرازا

با توجه به معنی جمله دور کلماتی که غلط املايي دارند، خط بکش!

- ۸۸۸- «شربت‌های خنک هم زاینده‌اند و هم تری‌بخشنده، اما برای (فزایی - فضایی) قوای تن که او را به تازی بدن و جسد خوانند و دیگری جان که او را روح خوانند و سیوم روان که او را نفس خوانند، **ملزومات** دیگری باید.» (ذفیره‌ی فوارزم‌شاهی)
 ۸۸۹- «آن که شناسا گردانید مرا به خود، که او خداوندی است که او را (شبه - شیخ) نیست و او را در نتوان یافت به هیچ وجهی و او را **قیاس** نتوان کرد به هیچ خلقی، که او **قریب** است در **غربت** خویش و **بعید** در **قریت** خویش، بالای همه‌ی چیزهاست و نتوان گفت که تحت او چیزی هست.» (تذکره‌الاولیا)
 ۸۹۰- «اگر فرمانوده شود که **قناعت** با آن سابق است، هم مقبول خرد نگردد، چه قناعت از موجود **ستوده** است و از معدوم قانع بودن دلیل وفور (دنائت - دناعت) و **قصور** همت باشد.» (کلیله و دمنه)
 ۸۹۱- «بخشایش الهی گم‌شده‌ای را در (مناهی - مناحی) چراغ توفیق فرا راه داشت، تا به حلقه‌ی اهل تحقیق درآمد. به یمن قدم درویشان و صدق نفس ایشان **ذمائم** اخلاقی به **محامد** مبذل گشت.» (گلستان سعری)
 ۸۹۲- «باید که اندر (ملاهی - ملاحی) تو را دست بود، چیزی بدانی زدن تا مگر خلوتی بود که **مطرب** را جای نبود تا به آن چه دانی وقت او خوش همی‌داری تا وی را بدان سبب بر تو **ولعی** دیگر باشد.» (قابوس‌نامه)
 ۸۹۳- «از مصر بیرون آمدند و روی به شام نهادند، به لب دریا رسیدند. از آن جا به (تیج - تیج) آمدند و آن **زمین** شش فرسنگ در شش فرسنگ بود. در میان آن چاهی بود و در ساعت، دعای وی اجابت شد و آن جای مخوف موسی و قوم او را زندان شد.» (قصص الانبیا)

درس ۳ غلط‌الاملا

دور کلماتی که املاي غلط دارند، خط بکش!

- ۸۹۴- توجیه، توجیح ۸۹۵- اسطوره، استوره
 ۸۹۶- اشتغال، اشتغال
 ۸۹۷- منسفانه، منصفانه
 ۹۰۰- خوالیگر، خالیگر
 ۹۰۱- کحتر، کهتر
 ۹۰۲- محتر، مهتر
 ۹۰۳- آبن، آبن

۹۰۷- فرعون مآبانه، فرعون معاينه

۹۰۶- ليجح، لجه

۹۰۵- گرز، گرد

۹۰۴- گزند، گزند

۹۰۹- فضيلت، فضيلت

۹۰۸- حيسيت، حيسيت

با توجه به معنی جمله دور کلماتی که غلط املايي دارند، خط بکش!


- ۹۱۰- «نه چون گله در رمه‌ی گوسفندانیم که مجمع و خوابگاهی به یک جای دارند و گروه‌گروه در یک مرغزار و لاغر و مؤلف (معلّف) با هم چرند.» (مرزبان‌نامه)
- ۹۱۱- «جهد کن تا از شراب پادشاهی مست نگردي، در این شش خصلت: هیبت، داد (دهش - دحش)، حفاظ، آهستگی و راست گفتن؛ که اگر پادشاه از یکی از این‌ها دور شود، نزدیک شود به مستی و هر پادشاهی که از مستی پادشاهی مست شود، هشیاری او اندر رفتن پادشاهی باشد.» (قابوس‌نامه)
- ۹۱۲- «گفت: پس خويشتن را از قلّه‌ی این کوه فرو انداز. اگر مقدر باشد که به سلامت مانی، بمانی. فرمود: ای (طرذ - ترد) شده‌ی رحمت، خداوند را رسد که **بندگان** را آزمايد نه بندگان را که خداوند را آزمايند.» (کشکول شیخ‌بوایی)
- ۹۱۳- «گذشته از این که یکی از کهن‌ترین رسالات مربوط به مشایخ **صوقیه** است و زندگانی درویشان آن زمان را مانند تصویر و به شکل بسیار روشن (تجسم - تجسم) می‌کند، از جهت زبان‌شناسی نیز به **نحو** شایانی قابل توجه است.» (تاریخ ادبیات)
- ۹۱۴- «و باز قومی دیگرند که ایشان در شیوه‌ی **سائلی** سر برهنه دارند و این نوع را وسیلت حصول مطلوب دانند و آن شیوه با سلامت‌تر است و از ملامت دورتر؛ اما با معاملت ارباب همت نسبت ندارد و جز نفس (خیب - خیس) **خسیس** بدین **دنائت** تن در ندهد.» (پوامع‌الکلیات)
- ۹۱۵- «یکی از جالب‌ترین ادوار تاریخ ادبی ایران همین دوره است و شخصیت برجسته و (بارز - بارض) این دوره نظام‌الملک است. برای این که دورنمای صحیحی از این عهد ترسیم شود، به وجه اختصار از آثار ادبی خود نظام‌الملک آغاز می‌کنیم.» (تاریخ ادبیات)
- ۹۱۶- «از حضرت رضا علیه السلام نقل است که کسی در (مهزر - محضر) او نام عرفه و **مشعر** را برد. وی گفت: هر کس بر سر این دو کوه بایستد، دعایش اجابت شود، دعای **مؤمنان** در آخرت و دعای کافران در دنیا.» (کشکول شیخ‌بوایی)

دور کلماتی که املاي غلط دارند، خط بکش!


- | | | | | |
|---------------------|-------------------|-------------------|-----------------------|---------------------|
| ۹۱۷- علام، آلام | ۹۱۸- حبثیه، حبسیه | ۹۱۹- بدایت، بدایط | ۹۲۰- شکواعیه، شکواییه | ۹۲۱- توصنی، توسنی |
| ۹۲۲- مقیلان، مغیلان | ۹۲۳- تسوّف، تصوّف | ۹۲۴- سلیس، سلیص | ۹۲۵- زندیق، زندیغ | ۹۲۶- خانقاه، خانگاه |
| ۹۲۷- درزه، درزه | ۹۲۸- خسومت، خصومت | | | |

با توجه به معنی جمله دور کلماتی که غلط املايي دارند، خط بکش!


- ۹۲۹- «خواه اشعار محتشم را از جمله‌ی اشعار خوب فارسی بدانیم، خواه ندانیم، مسلم این است که از نمونه‌های برجسته‌ی اشعار **تعزیه** و **مرثیه** به شمار است و حکایت از (تأثرات - تعثرات) شیعیان در تذکر **مصائب** امام می‌نماید.» (تاریخ ادبیات)
- ۹۳۰- «یکی گوی و موحد **مستغرق** آب است که آب در او **تصرف** می‌کند و او در آب تصرفی نیست **سبح** و **مستغرق** هر دو در آبد، اما این را آب می‌برد و **محمول** است و **سبح** (هامل - حامل) **قوت** خویش است و به اختیار خود است.» (غیه ما غیه)
- ۹۳۱- «چون چشم **بینداختند** به هم‌نسبتی **وثاق** روز **میثاق** مرا باز شناختند، گفتند: درآی و برای که مجلس چون دایره، همه (سدر - صدر) است و در چنین وقت آمدن، عین **قدر** است. به وقتی آمدی که عقل از دماغ‌ها نقل کرده است و ارواح صحرائی از **اشباح** سودایی گریزان شده.» (مقامات همیری)
- ۹۳۲- «آن که از یک روی **جذ** است و از یک روی (هضل - هزل) این افسانه‌ها و **اسمار** موضوع از **وضع** خردمندان دانش‌پژوه که جمع آورده‌اند و در اسفار و کتب **ثبت** کرده‌اند. اما اگر نادانی این اشارت را که باز نموده شده است بر **حماقت** حمل کند، مانند کوری بود که **احولی** را سرزنش کند.» (مرزبان‌نامه)
- ۹۳۳- «پس روی به راه نهادم و **عنان** به **قائد قضا** دادم، منزل به منزل در طلب مقصود می‌آمدم تا به دروازه‌ی (هرم - حرم) گرم و خاک پاک آن تربت بارتبت رسیدم.» (مقامات همیری)
- ۹۳۴- «خراسان به او ارزانی داشت تا وقت نجوم (محن - مهن) و هجوم **فتن** رکن **آشد** او باشد.» (ترجمه‌ی تاریخ یمینی)
- ۹۳۵- «و چون بر قد این **عذرای** مزین چنین دیبای ملون یافته آمد، به نام و (الغاب - القاب) همایونش **منقش** کردم و دیباچه‌ی عمر خود را به ذکر بعضی از مفاخر ذات و معالی صفاتش **مصفا** گردانیدم و در **مقطع** هر بابی مخلصی دیگر به دعا و **ثنای** ذکرش پدید آوردم.» (مرزبان‌نامه)

درس ۵ غلط املائی

دور کلماتی که املائی غلط دارند، خط بکش!

۹۳۶- منمومه، منظومه ۹۳۷- تندیسگر، تندیسگر ۹۳۸- منازره، مناظره ۹۳۹- اسد، اسد

درس ۶ غلط املائی

دور کلماتی که املائی غلط دارند، خط بکش!

۹۴۰- هجران، هجران ۹۴۱- تعلقات، تعلقات ۹۴۲- اکسیر، اکسیر ۹۴۳- بصر، بسر

غلت حمز آوا

با توجه به معنی جمله دور کلماتی که غلط املائی دارند، خط بکش!

۹۴۴- «او را امیدی کردند و چون کار یکرویه شد، اگر بر آن برفتندی این مرد فسادی نیبوستی، و فراغ او به (وسل - وصل) انجامیدی.» (تاریخ بیهقی)
 ۹۴۵- «جواب داد که: بقا باد ملک را اگر او گوش و دل داشتی، که یکی مرکز عقل و دیگر محل (سمع - صمع) است، پس از آن که صولت ملک دیده بود، دروغ من نشنودی و به خدیعت فریفته نشدی و به پای خود به سر گور نیامدی.» (کلیله و دمنه)

درس ۷ غلط املائی

دور کلماتی که املائی غلط دارند، خط بکش!

۹۴۶- فروغ، فروغ ۹۴۷- مهلت، محلت

غلت حمز آوا

با توجه به معنی جمله دور کلماتی که غلط املائی دارند، خط بکش!

۹۴۸- «آن عجایبها که آن جایگاه است بینم، آنکه از آن جانب باز گویم و (گذار - گزار) ما، هم بر تو باشد.» (اسکندرنامه)

درس ۸ غلط املائی

دور کلماتی که املائی غلط دارند، خط بکش!

۹۴۹- قصور، قسور

درس ۹ غلط املائی

دور کلماتی که املائی غلط دارند، خط بکش!

۹۵۰- متعهد، متأهد ۹۵۱- رثب آور، رعب آور ۹۵۲- جغد، جقد ۹۵۳- فغان، فغان ۹۵۴- مآبد، معابد
 ۹۵۵- طالبان، تالیان ۹۵۶- تهجد، تججد

غلت حمز آوا

با توجه به معنی جمله دور کلماتی که غلط املائی دارند، خط بکش!

۹۵۷- «اگر کسی از اوج آن فصاحت و رقت آن عبارت و استحکام آن لفظ در این ترجمه و رکاکت این کلمه خواهد نگریست جز فضیحت حاصلی نباشد، چون سحاب در دامن (حضیض - حزیض) او خیمه زند و چون ستاره، پیرامن اوجش طواف کند.» (ترجمه‌ی تاریخ یمنی)

درس ۱۰ غلط املائی

دور کلماتی که املائی غلط دارند، خط بکش!

۹۵۸- قلماسنگ، غلماسنگ ۹۵۹- فاسق، فاسغ

درس ۱۱ غلط املائی

دور کلماتی که املائی غلط دارند، خط بکش!

۹۶۰- محین، محین ۹۶۱- زینحار، زینهار

غلت حمز آوا

با توجه به معنی جمله دور کلماتی که غلط املائی دارند، خط بکش!

۹۶۲- «جبرئیل آن زن را گفت: ابومسلم را (بهل - بخل) کن، او گفت: ابومسلم پدر مسلمانان را گویند و او پدر مسلمانان نیست.» (تاریخ بقره)

درس ۱۲ غلط املائی

دور کلماتی که املائی غلط دارند، خط بکش!

۹۶۳- حقارت، حقارت

درس ۱۳ غلط املائی

دور کلماتی که املائی غلط دارند، خط بکش!

۹۶۴- مغازی، مقازی	۹۶۵- مشاهیر، مشاحیر	۹۶۶- شماتط، شمات	۹۶۷- تصدیغ، تصدیق	۹۶۸- استقفار، استقفار
۹۶۹- متصوِّفه، متسوِّفه	۹۷۰- مسطوجب، مستوجب	۹۷۱- چغز، چغذ	۹۷۲- صعوه، صعوه	۹۷۳- فسغ، فسق
۹۷۴- متّین، متّین				

غلت حمزوا

با توجه به معنی جمله دور کلماتی که غلط املائی دارند، خط بکش!

- ۹۷۵- «دیگر سلاطین دولت میمون را که خداوند عالم پادشاه (عصر - اثر) فضایل و مناقب بسیار است.» (کلیله و دمنه)
- ۹۷۶- «هر طایفه‌ای که دیدم در ترجیح دین تفضیل و (تفصیل - تفصیل) مذهب خویش سخنی می‌گفتند.» (کلیله و دمنه)
- ۹۷۷- «خاصیت خبر آن است که قابل تصدیق و تکذیب بود بالذات، چه دیگر (اقوال - اغوال) مانند استفهام و ندا و غیره، قابل تصدیق و تکذیب نباشد الا بعد از آن که آن را از مقتضای آن صفت بگردانند و با مفهوم اخبار برند.» (اساس‌الاعتباس)
- ۹۷۸- «چغزی و صعوه‌ای نیز بر روی آب می‌رود، (زغن - زغن) و مگس نیز در هوا می‌پرد، و شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌رود. این چنین چیزها را چندان قیمتی نیست.» (اسرارالتوہیر)

درس ۱۴ غلط املائی

دور کلماتی که املائی غلط دارند، خط بکش!

۹۷۹- بارقه، بارغه	۹۸۰- مطمکن، متمکن	۹۸۱- شائبه، شاعبه	۹۸۲- مستقر، مستغر	۹۸۳- کزاه، کذا
۹۸۴- عوارظ، عوارض	۹۸۵- حفره، هفره	۹۸۶- تشرع، تشرء	۹۸۷- سہار، سخار	۹۸۸- سراچه، سراچه
۹۸۹- آماس، آماث	۹۹۰- قوز، غوز	۹۹۱- آغوز، آقوز	۹۹۲- عضله، عضله	۹۹۳- استسغا، استسقا
۹۹۴- ممتنع، ممتنع	۹۹۵- واعظ، واعض			

غلت حمزوا

با توجه به معنی جمله دور کلماتی که غلط املائی دارند، خط بکش!

- ۹۹۶- «و چون سعادت (محسوبی - محسوبی) یافته بودم بر اندیشه‌ی ترقی از آن منزلت سفاهت کوچ کردم و بدین کعبه‌ی معالی شتافتم، خود بدین دایهه مبتلا شدم و در خواستگاری حیرت به عشوه‌ی سراب بادیه‌ی آمال افتادم.» (مرزبان‌نامه)
- ۹۹۷- «دنیا را سه (طلاق - تلاق) دادم و یگانه را یگانه شدم و پیش حضرت بایستادم و گفتم: بار خدایا! جز از تو کس ندارم و چون تو دارم، همه دارم. چون صدق من بدانست، نخست فضل که کرد آن بود که خاشاک نفس را از پیش من برداشت.» (تذکره‌الاولیا)
- ۹۹۸- «در (استهکام - استحکام) جور می‌کوشد و یاری مبطلان می‌دهد، با ظالمان مناکحت و مجالست می‌کند. (کتاب‌النقض)
- ۹۹۹- «علامت‌های بیماران و علامت‌های نیک و علامت‌های بد و انواع رسوب و علامت‌های بیماری‌ها که در باطن بود و نشان‌های (بهران - بحران) شناخته باشد و اجناس طب معلوم گردانیده باشد که تدبیر امراض بر چه سان باشد.» (قابوس‌نامه)
- ۱۰۰۰- «دوست را چیست به ز دیدن دوست، شاد آمدی و شادی‌ها آوردی و کدام (تحفه‌ی - طهفه‌ی) آسمانی و وارد روحانی در مقابله‌ی این مسرت و موازنه‌ی این میرت نشنید که ناگهان جمال مبارک نمودی و چین اندوه را از جبین مراد ما بگشودی.» (مرزبان‌نامه)
- ۱۰۰۱- «یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز نهاده، تا به جایی که خلق از مکاید ظلمش به جهان برفتند و از حزن جورش راه غربت گرفتند، چون رعیت کم شد مُلک از (ارتقا(ء) - ارتقاع) بازماند، ولایت نقصان پذیرفت و خزینه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.» (گلستان سعری)
- ۱۰۰۲- «قوه‌ی نظری آن است که (سوق - سوغ) او به سوی ادراک معارف و نیل علوم باشد تا بر مقتضای آن شوق، کسب استطاعت معرفت اشیا چنان که حق اوست حاصل کند، بعد از آن به معرفت مطلوب حقیقی و عرض کلی که انتهای جمله‌ی موجودات است تعالی و تقدس مشرف می‌شود.» (تاریخ ادبیات)

- ۸۶۹- شرحه شرحه: پاره پاره
 شرح، شروع، تشریح، مشروح، شرحه
- ۸۷۰- اشتیاق: میل قلب به دیدار محبوب
 ۸۷۱- حریف: یار
 ۸۷۲- تریاق: پادزهر
 ۸۷۳- ظرفیت: گنجایش
 ربوع کنید به شماره ۲۹۹
- ۸۷۴- غوطه: فرو رفتن در آب
 ۸۷۵- تلقی: دیدار کردن
 ملاقات، تلاقی (برخورد)، تلقی
- ۸۷۶- منصور: پیروز
 منثور: پراکنده
 ربوع کنید به شماره ۳۶
 حق همیشه «منصور» و پیروز است. مقهور: مغلوب و شکست خورده
- ۸۷۷- حاوی: مشتمل
 [هاوی: هوادار]
 حاوی، محتوا، محتویات
- ۸۷۸- مستور: پوشیده
 مسطور: نوشته شده
 ربوع کنید به شماره ۶۷۶
 با توجه به اسرار، مستور داشتن صحیح است. «حشمت او از تنفس ضمیر و تتبع سر او مانع گشت، موفق می شود» یعنی بزرگی پادشاه موجب می شود که کسی اسرار درونش را نجوید و همین موجب موفقیت او می شود.
- ۸۷۹- وهم: گمان
 ربوع کنید به شماره ۸۱۷
- ۸۸۰- آزمند: حریص
- ۸۸۱- عصبیت: طرفداری
 عصب، عصبیت، تعصب، اعصاب، متعصب
- ۸۸۲- ناهنجار: بی تناسب
- ۸۸۳- اقدس: پاک تر
 ربوع کنید به شماره ۷۵۹
- ۸۸۴- بیغوله: ویرانه
 ربوع کنید به شماره ۱۵۱
- ۸۸۵- فضایل: برتری ها
 ربوع کنید به شماره ۱۱۶
- ۸۸۶- مضایقت: دروغ کردن
 ربوع کنید به شماره ۲۴۷
- ۸۸۷- سیرت: رفتار
- ۸۸۸- فزایی: افزایش
 فضایی: منسوب به فضا
 بعضی از شربت ها برای فزایی و افزایش قوای تن خوبند، ولی یادتان نره که دنبال شربت هایی نرین که آدم را فضایی می کنند!! بعضی ها هوايي می شن و می رن هوايي!!
- ۸۸۹- شبّه: مانند
 شَبَح: سیاهی
 ربوع کنید به شماره ۲۸۶
 «او خداوندی است که او را شبه نیست» یعنی شبیه و مانند ندارد. «او قریب است در غربت خویش و بعید در قربت خویش» یعنی خداوند با این که دور است ولی خیلی نزدیک است و با تمام نزدیکی اش خیلی دور است. (دست نیافتنی است)
- ۸۹۰- دنائت: فرومایگی
 [دناعت: بخیل گردیدن]
 ذنی (پست)، دنیا (جای پست و بی ارزش)، دنائت (پستی) چه لثیم (پست)، لثامت (فرومایگی)
 قناعت از موجود ستوده است و از معدوم قانع بودن دلیل وفور دنائت و قصور همّت باشد» یعنی قانع بودن نسبت به چیزی که داریم پسندیده است و اگر به چیزی که نداریم قانع باشیم، دلیل پست فطرتی و کم همتی است.
- ۸۹۱- مناهی: چیزهای نهی شده
 مناهی: گریه آلود
 نواهی (نهی شده ها)، نهی، منهی (خبررسان)، منهی (نهی شده)، مناهی (نهی شده ها، نهی از منکر)
 نوحه (بیان مصیبت)، مناهی
 نواحی، ناحیه
 «ذمائم اخلاقش به محامد مبذل گشت» یعنی زشتی های اخلاقش، به خصلت های نیک مبذل گشت.
- ۸۹۲- مَلاهی: آلات لهُو
 مَلاهی: دریانوردی
 ربوع کنید به شماره ۳۷۳
- ۸۹۳- تیه: بیابان
 [تیح: تقدیر کردن]
- ۸۹۴- توجیه: توضیح، تفسیر
 (سراسری زبان ۸۳)
 وجه (شکل)، توجیه، وجه، وجاهت (زیبایی)، وجیه (بزرگ قوم)، وجهه (اعتبار)، مواجهه، مواجهت، وجوه
- ۸۹۵- اسطوره: افسانه
 اِسْطار (سخن پریشان و بیهوده)، اساطیر، اسطوره
- ۸۹۶- اشتغال: مشغول شدن
 شغل (ضد فراغ)، اشتغال، مشغول، شاغل، مشاغل
- ۸۹۷- منصفانه: بی ریا، صادقانه
- ۸۹۸- دست فرسود: کهنه



- ۸۹۹- مظهر: محلّ ظهور
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۶۰
- ۹۰۰- خوالیگر: آشپز
- ۹۰۱- کهتر: زیردست
- ۹۰۲- مهتر: بزرگ‌تر
- ۹۰۳- آبن: حوض کوچک
- ۹۰۴- گزند: آسیب
- ۹۰۵- گرز: عمود آهنین
- ۹۰۶- لجه: دریا
- ۹۰۷- فرعون مآبانه: مثل فرعون
- ۹۰۸- حیثیت: اعتبار
- ۹۰۹- فضیلت: برتری
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۱۱۶
- ۹۱۰- مَعْلَف: چاق
 [] مؤلف: پدیدآورنده
 []، [] ربوع کنید به شماره‌ی ۱۶۳
 [] لاغر و مَعْلَف دو واژه‌ی متضاد هستند، البته ممکن است بعضی مؤلف‌ها هم لاغر باشند! یا شاید مؤلف مَعْلَف هم داریم!!
- ۹۱۱- دَهِش: بخشنده
 [] [دحش: در کاری داخل شدن]
- ۹۱۲- طرد: راندن
 [] ترد: شکننده
- ۹۱۳- تجسّم: در نظر آوردن
 [] [تجسّم: به زیر سینه گرفتن]
 [] جسم، اجسام، جسیم (خوش اندام)، تجسّم
- ۹۱۴- خبیث: پلید
 [] [خبیس: خوش طبع]
- ۹۱۵- بارز: آشکار
 [] [بارض: اول رویش گیاه]
- ۹۱۶- مَحْضَر: حضور
 [] [مهزّر: مغبون]
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۱۲۵
- ۹۱۷- آلام: دردها
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۲۰
- ۹۱۸- حبسیّه: شعرهای زندان
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۴۸۰
- ۹۱۹- بدایت: آغاز [] بدیع (نو)
- ۹۲۰- شکوایینه: شکایت‌نامه
- ۹۲۱- توسنی: سرکشی
- ۹۲۲- مغیلان: نام درختی خاردار
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۱۵۱
- ۹۲۳- تصوّف: صوفی شدن
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۴۷۱
- ۹۲۴- سلیس: روان
- ۹۲۵- زندیق: بی‌دین
- ۹۲۶- خانقاه: محلّ درویشان
- ۹۲۷- درزه: بسته
- ۹۲۸- خصومت: دشمنی
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۱۰۴
- ۹۲۹- تأثر: اندوه
 [] [تَعَثّر: لغزیدن]
 []، [] ربوع کنید به شماره‌ی ۲۴
 [] «تأثرات شیعیان از مصائب امام فهمیده می‌شود.»
- ۹۳۰- حامل: حمل‌کننده
 [] [هامل: هم‌دل]
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۶۰۲
- ۹۳۱- صدر: بالای مجلس
 [] [سدر: نام درختی]
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۴۰۲
 [] «چون چشم بینداختند به هم‌نسبتی وثاق روز میثاق مرا باز شناختند.» یعنی وقتی مرا دیدند، به خاطر هم‌اتاق بودن در روز ازل مرا شناختند. (ارواح ما روز ازل با هم بودند.) «مجلس چون دایره، همه صدر است.» یعنی همه‌ی جای مجلس یکی است، بالا و پایین ندارد.
- ۹۳۲- هزل: بیهودگی
 [] [هضل: بسیار]
 [] جدّ و «هزل»، دو واژه‌ی متضاد هستند.
- ۹۳۳- حرّم: مکان مقدّس
 [] [هرم: گرمای آتش]
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۳۹۴
 [] «هرم» دروازه‌ای ندارد و در این‌جا غلط املائی است؛ قائد: پیشوا، رهبر و در این‌جا منظور خداوند است.
- ۹۳۴- مَحَن: بلاها
 [] [مهن: خدمات]
 [] ربوع کنید به شماره‌ی ۲۳۷
 [] «نجوم علاوه بر این‌که به معنی ستارگان است، در این‌جا به معنی ظاهر شدن و پدید آمدن خارجی است. معنی عبارت: خراسان را به او بخشید تا هنگام ظاهر شدن دشمن و حمله‌ی فتنه، آن مکان برایش نقطه‌ی قوتی باشد.»

- ۹۳۵- القاب: جمع لقب
 [الغاب: ناتوان ساختن]
 با توجه به نام، فقط القاب صحیح است. معالی: بلندی‌ها، منزلت‌های عالی
- ۹۳۶- منظومه: کتاب شعر
 ربوع کنید به شماره‌ی ۴۴۸
- ۹۳۷- تندیسگر: مجسمه‌ساز
 ۹۳۸- مناظره: سؤال و جواب
 ربوع کنید به شماره‌ی ۵۸
- ۹۳۹- اسد: شیر
 ۹۴۰- هجران: مقابل وصل
 هجر (دوری)، هجران، مهجور (دورافتاده)
- ۹۴۱- تعلقات: وابستگی‌ها
 ربوع کنید به شماره‌ی ۳۵۲
- ۹۴۲- اکسیر: کیمیا، کامل‌کننده
 ۹۴۳- بصر: چشم
 ربوع کنید به شماره‌ی ۵۰۴
- ۹۴۴- وصل: مقابل هجران
 [وَسَلُّ: وسیله‌ها]
 ربوع کنید به شماره‌ی ۳۲۸
- ۹۴۵- سمع: گوش
 [صَمَع: کسی را با چوب زدن]
 ربوع کنید به شماره‌ی ۳۶۰
- ۹۴۶- فروغ: روشنایی
 ۹۴۷- مهلت: فرصت
 ربوع کنید به شماره‌ی ۷۷۲
- ۹۴۸- گزار: گذاشتن، عبور
 [گزار: گزارنده، اداکننده]
 ربوع کنید به شماره‌ی ۱۵
- ۹۴۹- قصور: عیب
 قصر (کوتاهی، کاخ)، تقصیر، قصور، قصیر (بسیار کوچک)، قصیرالجثه (کوچک‌اندام)، مقصر (گناهکار)، مقصور (کوتاه‌شده)، قاصر (کوتاهی‌کننده)، قصار (کوتاه) [دورتر]، مسجداً لاقصی
- ۹۵۰- متعهد: ضامن
 ربوع کنید به شماره‌ی ۹۶
- ۹۵۱- رُعب آور: ترسناک
 رُعب، مرعوب، ترعیب
- ۹۵۲- جغد: نام پرنده‌ای
- ۹۵۳- فغان: ناله
 ۹۵۴- معابد: عبادت‌گاه‌ها
 ۹۵۵- تالیان: پیروی‌کنندگان
 ربوع کنید به شماره‌ی ۷۸۰
- (سراسری انسانی ۸۵)
 ۹۵۶- تهجد: شب‌زنده‌داری
 (سراسری ریاضی ۸۶)
 ۹۵۷- حسیض: پستی
 [خزیز: زمین استوار] [حظاً، محظوظ [محظور (تنگنا)
 [رقت آن عبارت] یعنی دقت و نرمی آن نوشته. رکاکت: سستی؛
 فضیحت: رسوایی، آشکاری عیب
- ۹۵۸- قلماسنگ: سنگ‌انداز
 ۹۵۹- فاسق: گناهکار
 فسق (کار بد)، فاسق
- ۹۶۰- مهین: بزرگ‌ترین
 ۹۶۱- زینهار: آگاه باش
 ۹۶۲- پهل: رها کن
 [بجل: حلال کن]
 ربوع کنید به شماره‌ی ۱۷۰
- ۹۶۳- حقارت: کوچک شمردن
 ربوع کنید به شماره‌ی ۱۲۳
- ۹۶۴- مغازی: جمع مغزی (با تلفظ مغزا)، جنگ‌ها
 ربوع کنید به شماره‌ی ۲۳
- ۹۶۵- مشاهیر: جمع مشهور
 ۹۶۶- شماتت: سرزنش
 شتم (دشنام دادن)، شماتت
- ۹۶۷- تصدیق: راست پنداشتن
 ربوع کنید به شماره‌ی ۲۱۱
- ۹۶۸- استغفار: آمرزش خواستن
 ربوع کنید به شماره‌ی ۵۸۴
- ۹۶۹- متصوفه: صوفیان
 ربوع کنید به شماره‌ی ۴۷۱
- ۹۷۰- مستوجب: سبب
 ۹۷۱- چغز: قورباغه
 ۹۷۲- صعوه: پرنده‌ای کوچک
 ۹۷۳- فسق: کار بد
 ربوع کنید به شماره‌ی ۹۵۹
- ۹۷۴- متقین: پرهیزکاران



- ۹۷۵- عصر: زمان، دوره
 ➤ اثر: نشان
 []، []، ربوع کنید به شماره‌ی ۲۴
 [] پادشاه عصر یعنی پادشاه دوران، خداوند عالم، قرینه‌ی ماست؛ مناقب: سجایای پسندیده
- ۹۷۶- تفصیل: شرح دادن
 ➤ [تفسیل: ردل شمردن]
 []، ربوع کنید به شماره‌ی ۶۵۸
 [] «تفصیل و تفصیل»، یعنی هم برتری و فضل و هم شرح و فصل!
- ۹۷۷- اقوال: گفتارها
 ➤ اغوال: غول‌ها
 []، []، ربوع کنید به شماره‌ی ۱۵۱
 [] با توجه به خبر، «اقوال» صحیح است.
- ۹۷۸- زغن: کلاغ
 ➤ [ذقن: چانه]
- ۹۷۹- بارقه: برق کوچک
 []، ربوع کنید به شماره‌ی ۱۱۲
- ۹۸۰- متمکن: ثروتمند
- ۹۸۱- شائبه: آمیختگی
 (سراسری انسانی ۸۱)
- ۹۸۲- مستقر: ساکن
 []، ربوع کنید به شماره‌ی ۱۱۸
- ۹۸۳- کذا: ذکرشده
- ۹۸۴- عوارض: حوادث، مالیات
 []، ربوع کنید به شماره‌ی ۲۷
- ۹۸۵- حفره: سوراخ
 [] حفر (کندن)، حفره، حفاری
- ۹۸۶- تشرع: اعتقاد به اعمال ظاهری دین
 [] شرع، شریعت، تشرع، شارع، متشرع، مشرعه (جای نوشیدن آب)
 (سراسری ریاضی ۸۶) [] مشعر
- ۹۸۷- سخار: سحرکننده
 [] سحر، ساحر، سخار، مسحور (سحرشده)، ساحره [] حسر (افسوس)، حسرت، محسور (پشیمان)
- ۹۸۸- سراچه: خانه‌ی کوچک
- ۹۸۹- آماس: ورم کردن
- ۹۹۰- قوز: خمیده
- ۹۹۱- آغوز: اولین شیر مادر
- ۹۹۲- عضله: ماهیچه
- ۹۹۳- استسقا(ء): تشنگی
- ۳۰۲- ربوع کنید به شماره‌ی ۳۰۲
- ۹۹۴- ممتنع: دشوار
 []، ربوع کنید به شماره‌ی ۵۷
- ۹۹۵- واعظ: وعظ‌کننده، سخنران
 []، ربوع کنید به شماره‌ی ۱۴۸
- ۹۹۶- محسوب: شمرده
 ➤ [محصوب: مبتلا به حصبه]
 []، ربوع کنید به شماره‌ی ۶۰۰
- ۹۹۷- طلاق: جدایی
 ➤ تلاق: ملاقات
- ۹۹۸- استحکام: محکمی
 ➤ [استهکام: تکبیر]
 []، ربوع کنید به شماره‌ی ۶۱۴
 [] مبطل: باطل، ناحق؛ مناکت کردن یعنی زناشویی کردن
- ۹۹۹- بُحران: آشفتگی
 ➤ [بهران: باد سموم]
- ۱۰۰۰- تحفه: هدیه
 ➤ [طهفه: پاره‌ای از هر چیز]
 [] «چین اندوه از جبین مراد گشودن» کنایه از خوشحال کردن است.
 مبرّت: نیکوکاری، احسان
- ۱۰۰۱- ارتقا(ء): بالا بردن
 (سراسری زبان ۸۳)
 ➤ [ارتقا: پروا کردن]
 []، ربوع کنید به شماره‌ی ۱۰۰
 [] «خلق از مکاید ظلمش به جهان برفتند» یعنی مردم به خاطر ظلم و ستم او کوچ کردند.
- ۱۰۰۲- سوق: راندن
 ➤ [سوغ: جواز]